

## نسبت عمل‌گرایی و ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران؛ رویکردی راهبردی یا تاکتیکی؟

محمد محمودی کیا<sup>۱</sup> - محمدرضا دهشیری<sup>۲</sup>

دریافت: ۱۳۹۷/۴/۵ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۹

### چکیده

این پژوهش درصدد پاسخ به این سؤال است که سهم ایدئولوژی و عمل‌گرایی در کنش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تا چه میزان است و کدام یک از این دو، اصالت بیشتری در عمل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارند؟ نتیجه این تحقیق حاکی از آن است که هر چند در اکثر کشورها، هنجارها و ارزش‌های ایدئولوژیک به درجاتی در عمل سیاست خارجی تأثیرگذار هستند، ولی این ارزش‌ها سهم قابل توجهی در سیاستگذاری و اجرای سیاست خارجی ایران داشته و در حکم اصول راهبردی آن محسوب می‌شوند. در واقع، علی‌رغم دیدگاه غالب که سیاست خارجی ایران را سیاستی عمل‌گرایانه می‌داند، فرضیه اصلی این تحقیق بر این گزاره استوار است که ماهیت اصلی سیاست خارجی ایران همچنان ایدئولوژیک بوده و رویکرد عمل‌گرایانه در سیاست خارجی ناشی از وجود منافع متعارض در نظام بین‌الملل و نیز محدودیت‌های ناشی از منابع قدرت ملی بر اساس نگاه تاکتیکی و نه راهبردی قابل توجه است. این تحقیق با کاربردی نظریه رئالیسم نئوکلاسیک به عنوان چارچوب نظری، به بررسی نسبت ایدئولوژی و عمل‌گرایی در رفتار سیاست خارجی ایران در چارچوب یک الگوی تعاملی سه‌جانبه مشتمل بر عوامل سطح داخل همچون منافع ملی و هنجارها و نیز ماهیت و ساختار نظام بین‌الملل می‌پردازد.

**واژگان کلیدی:** سیاست خارجی، ایدئولوژی، عمل‌گرایی، راهبرد، رئالیسم نئوکلاسیک

۱. استادیار گروه اندیشه سیاسی در اسلام پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)  
mmahmoudikia@yahoo.com

۲. دانشیار روابط بین‌الملل دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران  
mohammadreza\_dehshiri@yahoo.com

## بیان مسئله

این پژوهش در پی بررسی نقش و نسبت «ایدئولوژی» و «عمل‌گرایی» در تنظیم رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. بررسی رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران طی چهار دهه اخیر، نشان‌دهنده آن است که سیاست خارجی ایران بر مدار دو ویژگی «ایدئولوژیک» و «عمل‌گرا بودن» در نوسان است؛ چنانچه در یک نگاه کلی، برخی از پژوهش‌ها چنین اذعان می‌دارند که رفتار سیاست خارجی ایران در دهه نخست حیات آن بیشتر تحت تأثیرات ترجیحات ایدئولوژیک قرار داشته و در دهه‌های بعدی بیشتر به سوی عمل‌گرایی سوق پیدا کرده است. با این حال، این سؤال مطرح است که نوسانات موجود در تقدم و تأخر بین عمل‌گرایی و ایدئولوژی در کنش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، عملی تاکتیکی و ناشی از محدودیت‌های محیطی است و یا رویکردی راهبردی؟

نوسان میان دو رویکرد عمل‌گرایانه و ایدئولوژیک طی دهه‌های اخیر موجب شده است تا برداشت‌های متفاوتی از آن نزد محافل علمی برجای ماند. برای مثال رخدادهایی چون تسخیر سفارت ایالات متحده در تهران و در پی آن قطع روابط دیپلماتیک بین ایران و آمریکا، تنش مرزی و متعاقب آن بروز جنگ هشت‌ساله بین ایران و عراق، حمایت از آرمان آزادی قدس و همچنین حمایت از جنبش‌های رهایی‌بخش فلسطینی همچون ساف، جهاد اسلامی و حماس و نیز صدور فتوای ارتداد سلمان رشدی همگی از مصادیق و وجوه برجسته جنبه ایدئولوژیک‌گرای سیاست خارجی ایران تلقی شده‌اند؛ در حالی که مواردی چون پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، برقراری مجدد روابط دیپلماتیک با غرب در دوران اصلاحات، چرخش به سمت شرق و همکاری نزدیک با روسیه، مشارکت و حضور فعال در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی و نیز پذیرش برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) از جمله مصادیقی است که در تأیید ادعای عمل‌گرا بودن سیاست خارجی ایران اقامه شده است.

به نظر می‌رسد تغییرات حادث شده در محیط نظام بین‌الملل از جمله پایان جنگ سرد، وقوع فزاینده و پرشدت فرایند جهانی شدن، ظهور تهدیدات نوظهور برای نظم و امنیت بین‌المللی همچون گسترش تروریسم و افراط‌گرایی و سرانجام، سیاست‌های تهاجمی ایالات متحده پس از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ که به حضور پررنگ نظامی این کشور در جهان

و بویژه در منطقه خاورمیانه منجر گردید، موجب تشدید ماهیت ایدئولوژیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شده است. بر این اساس، چرخش‌های عمل‌گرایانه در سیاست خارجی ایران را می‌توان در چارچوب یک رویکرد تاکتیکی و نه راهبردی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

از این‌رو، ادعای اصلی این پژوهش بر این فرض استوار است که هرچند ایران در کنش سیاست خارجی خود در مواردی چرخش‌های عمل‌گرایانه داشته، با این حال، هسته سخت و لایتغیر رفتار سیاست خارجی آن همچنان ایدئولوژیک است. از این‌رو، دستگاه سیاست‌گذاری و راهبری روابط خارجی ایران هنگامی که در تعقیب اهداف و آرمان‌های ایدئولوژیک خود با موانع و یا محدودیت مواجه می‌شود، به اتخاذ رویکرد تاکتیکی در قالب سیاست خارجی عمل‌گرا متمایل می‌گردد. بر این مبنای مواردی چون اسرائیل‌ستیزی، ضد‌هژمون‌گرایی و اتخاذ سیاست‌های مواجهه‌جویانه با آمریکا در منطقه و نیز تداوم سیاست حمایت از آرمان قدس همچنان جزء اصلی‌ترین ویژگی‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود و تغییر دولت‌ها نیز تأثیری بر آن نداشته و در برخی مقاطع نیز در جهت تقویت و تشدید آن پیش رفته است.

### نسبت و همبستگی ایدئولوژی و عمل‌گرایی در سیاست خارجی: بررسی ادبیات موجود

ایروینگ کریستول (1985) در مقاله‌ای با عنوان «سیاست خارجی در عصر ایدئولوژی»<sup>۱</sup> تا به اینجا می‌توان چنین ادعا کرد که در بین اندیشمندان و محققان روابط بین‌الملل در خصوص وجود رابطه میان ایدئولوژی و سیاست خارجی، اختلاف نظری وجود ندارد. لذا هر چند اصل این رابطه مورد تأکید و پذیرش محققان قرار گرفته، با این حال، دسته‌بندی‌های متفاوتی از مفهوم، ماهیت و کارکرد ایدئولوژی وجود دارد که در این تحقیق تأکید عمده بر نظام ارزشی و هنجاری برآمده از ایدئولوژی اسلامی \_ شیعی قرار دارد که در ادامه به بررسی سوابق و پیشینه ادبیات موجود در این رابطه پرداخته می‌شود.

روح‌الله رضانی (2004) در مقاله‌ای با عنوان «ایدئولوژی و عمل‌گرایی در سیاست خارجی

ایران<sup>۱</sup> بر این باور است که تنش میان ایدئولوژی مذهبی و عمل‌گرایی در تاریخ ایران همواره ادامه داشته است. انقلاب ایران موجب شد تا این تنش در دوره معاصر به وضوح نشان داده شود. وی در ادامه چنین استدلال می‌کند که به نظر می‌رسد فرایندهای پویایی بلوغ فرهنگی موجب شده تا توازن نفوذ به‌طور فزاینده‌ای از ایدئولوژی مذهبی به محاسبات عمل‌گرایانه منافع ملی در ایجاد و اجرای تصمیمات سیاست خارجی تغییر یابد.

آمبرین جاوید و همکاران (۲۰۱۶) در مقاله‌ای با عنوان «نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی: مورد مطالعه ایران»<sup>۲</sup> به بررسی نقش ایدئولوژی و عمل‌گرایی در سیاست خارجی ایران می‌پردازند. نگارندگان در این مقاله بر اولویت سیاسی ایران مبنی بر طرح‌های ضد هژمونیک گرا و ضدامپریالیستی قدرت‌های بزرگ در دوره پسا جنگ سرد تأکید دارند که آن را ناشی از تقدیم و تأثیر ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران می‌دانند. از این‌رو، موجب گردیده تا روابط صمیمانه قبلی میان ایران و ایالات متحده به علت منازعات ایدئولوژیک و اولویت‌های سیاسی بین دو کشور به حالت تعلیق درآمده و به علت ملاحظات راهبردی ایالات متحده در منطقه پس از پایان جنگ سرد بیشتر بر بعد ایدئولوژیک خود تمرکز یابد. نگارندگان چنین نتیجه می‌گیرند که به نظر می‌رسد به علت تغییرات در نظام بین‌الملل و به‌طور خاص پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ایران بیشتر به حالت عمل‌گرایانه در حوزه سیاست خارجی گرایش داشته باشد.

عماد خلیلی (۲۰۱۶) نیز در مقاله‌ای با عنوان «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: ایدئولوژی و عمل‌گرایی در ایران»<sup>۳</sup> با توجه به انگیزش‌های عمل‌گرایانه در سیاست خارجی ایران به تجزیه و تحلیل رویکرد ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. نگارنده بر این باور است که با پایان دوره جنگ، ایران به بازیگری منطقی، عمل‌گرا و فعال در عرصه سیاست خارجی تبدیل شده و نیز این که گفتگوی بین ایران و غرب می‌تواند نتایج مهمی را برای تحقق صلح در خاورمیانه به همراه داشته باشد. از منظر نویسنده، با وجود به اشتها ایران به تعصبات مذهبی، از زمان پایان جنگ ایران عراق، جمهوری اسلامی خود را به‌عنوان یک بازیگر منطقی در عرصه سیاست خارجی و به‌خصوص بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و به‌طور ویژه پس از ۲۰۰۳ ارتقا داده که این تعهد میان ایران و غرب ممکن است موجب شود

1. Ideology and Pragmatism in Iran's Foreign Policy  
 2. Role of Ideology in Foreign Policy: A Case Study of Iran  
 3. The Foreign Policy of Islamic Republic of Iran: Ideology and Pragmatism in Iran

تا این کشور از انزوای بین‌المللی خارج شود و آینده روشن اقتصادی را برای آن رقم بزند. نگارنده معتقد است ترکیب تحریم‌های اقتصادی و تهدیدات مداخلات نظامی علیه ایران اثر اندکی داشته و یا به‌جز بیزاری و نفرت بیشتر، هیچ اثری دیگری نداشته است.

شهرزاد ابراهیمی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی واسازانه نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران و پیوند آن با واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی»؛ چنین ادعا می‌کند که سیاست خارجی ایران به جهت ایدئولوژیک و دینی بودن نظام سیاسی، ایدئولوژیک‌محور بوده و بررسی واسازانه مفهوم ایدئولوژی، سیاست خارجی و مفهوم منافع ملی در دو نظریه آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی نشان می‌دهد ایدئولوژی در سیاست خارجی بسیاری از کشورها در طیفی ضعیف تا زیاد نقش دارد اما در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نقش گسترده‌تری ایفا می‌کند. به باور نگارنده، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند سنتزی از واقع‌گرایی و لیبرالیسم با پوسته ایدئولوژی یا ملبس به ایدئولوژی و در عین حال عدم وفاداری محض به هر دو رهیافت تلقی گردد.

ذاکریان و حسن‌پور (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر ایدئولوژی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با جمهوری خلق چین»؛ چنین ادعا می‌کند که چین به دلیل برخورداری از قابلیت‌ها و توانایی‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی خود و نیز به جهت دوقطبی بودن نظام بین‌الملل وقت و نیز مهیا بودن شرایط بین‌الملل، قادر بود از ایدئولوژی به عنوان ابزاری برای هویت‌سازی استفاده کند، درحالی که جمهوری اسلامی ایران از این شرایط و توانمندی‌ها برای بهره‌برداری از ایدئولوژی برخوردار نبوده است. ضمن این که ایدئولوژی مارکسیستی در چین به دلیل عدم ریشه در فرهنگ باستانی و ملی چین از قابلیت دوام و پایداری چندانی برخوردار نبود، حال آنکه به علت ریشه‌دار بودن ایدئولوژی انقلاب اسلامی در فرهنگ ملی ایرانیان، امکان کنار گذاشتن و یا تعدیل آن به آسانی وجود ندارد.

در مجموع، با توجه به پیشینه و سوابق موجود، این‌گونه به نظر می‌رسد که سمت‌گیری‌های ظاهراً متعارض در رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیشتر دلالت بر تغییر تاکتیک داشته و همچنان هسته سخت رفتار سیاست خارجی این کشور بر اساس ترجیحات ایدئولوژیک انتظام می‌یابد. نگارنده برای اثبات فرضیه خود الگوی تعاملی سه‌جانبه‌ای را پیشنهاد می‌دهد که

مشخص می‌سازد چگونه تدبیرپردازان و سیاست‌گذاران سیاست خارجی، بین دو گونه الگوی کنش سیاست خارجی عمل‌گرا و سیاست خارجی ایدئولوژیک، یکی را برمی‌گزینند. تلقی تاکتیکی از رفتار سیاست خارجی ایران به عنوان یک پوسته در حال تغییر و نیز تأکید بر نقش ایدئولوژی در تنظیم سیاست‌گذاری‌ها و نیز تعیین اولویت‌های سیاست خارجی، نوآوری تحقیق پیش‌روست.

### چارچوب نظری: واقع‌گرایی نئوکلاسیک

با عنایت به تأثیرگذاری و نقش هر دو سطح تحلیل نظام و واحد در فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سیاست خارجی، از واقع‌گرایی نئوکلاسیک به عنوان چارچوب نظری این پژوهش استفاده شده است. نظریه نئوکلاسیک شاخه‌ای از واقع‌گرایی است که نخستین بار در مقاله گیدئون روز<sup>۱</sup> (1998) با عنوان «رنالیسم نئوکلاسیک و نظریه‌های سیاست خارجی»<sup>۲</sup> مطرح گردید. روز در این مقاله چارچوب جدیدی را برای تحلیل رفتار سیاست خارجی معرفی کرد. به اذعان وی، هدف واقع‌گرایی نئوکلاسیک روزآمد کردن نظریه واقع‌گرایی کلاسیک و نواقح‌گرایی از طریق ترکیب سطوح خرد داخلی با عوامل کلان و سیستمی برای تحلیل سیاست خارجی است. به بیان دیگر، واقع‌گرایی نئوکلاسیک بر خلاف دو برداشت واقع‌گرایی کلاسیک و نواقح‌گرایی که به ترتیب بر متغیرهای سطح واحد و متغیرهای سیستمی در تحلیل رفتار بین‌المللی دولت‌ها تأکید می‌کند، با در پیش گرفتن رویکرد تلفیقی از سطوح تحلیل، بر تأثیر عوامل سیستمیک به عنوان متغیر مستقل و عوامل سطح واحد به عنوان متغیر مداخله‌گر یا میانجی در شکل‌دهی به سیاست خارجی دولت‌ها به عنوان متغیر وابسته تأکید دارد (Rose, 1998: 154). بر این اساس، تمرکز اصلی رنالیسم نئوکلاسیک برای تبیین تغییر در سیاست خارجی بر متغیرهای میانجی است. از این منظر، متغیرهای میانجی عبارتند از: متغیر ادراک و برداشت تصمیم‌گیرندگان و نیز متغیر ساختار و قدرت داخلی دولت‌ها که در مورد دوم بر موضوعاتی چون رژیم سیاسی، ساختار داخلی و بروکراسی دولتی تأکید می‌شود (نیاکویی و صفری، ۱۳۹۶: ۹۲-۸۹).

1. Gideon Rose

2. Review: Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy

درواقع، رئالیسم نئوکلاسیک ویژگی‌های واحدها را به عنوان متغیرهای ذریبط در اتخاذ سیاست خارجی بررسی می‌کند. لذا، مختصات رئالیسم نئوکلاسیک جایگاهی است بین ساختارگرایی که بر محدودیت و موانع سیستمی تکیه دارد و از طرف دیگر سطح واحدها؛ به عبارت دیگر، واقع‌گرایی نئوکلاسیک، تقلیل‌دهنده محدودیت‌های عینی ساختارگرایی است. هرچند در این نظریه، قدرت گنجانیده می‌شود و فرهنگ و هویت به دنبال قدرت می‌آیند، با این وجود، بیشترین تأکید هنوز روی دولت است (جلیلونند و مرادی، ۱۳۹۲: ۱۴۱). لذا باید توجه داشت که رئالیسم نئوکلاسیک به عنوان یک مکتب فکری در داخل رئالیسم، به دنبال آن است تا متغیرهای سطح سیستمی و متغیرهای سطح واحد را در درون یک چارچوب تئوریک منسجم سازمان‌دهی کند و بعد توضیحی رئالیسم را تقویت کند. لذا چنانچه اشاره شد رئالیسم نئوکلاسیک مبتنی بر فرضیه‌های رئالیسم است، از جمله این که دولت‌ها در محیط آناارشی به سر می‌برند و این محیط، دولت‌ها را به سمت کسب امتیاز و قدرت سوق می‌دهد؛ با این وجود، بر خلاف رئالیسم کلاسیک، تمرکز رئالیسم نئوکلاسیک تنها بر توزیع قدرت نیست، بلکه رئالیسم نئوکلاسیک به دنبال شناسایی راه‌هایی است که عوامل داخلی رفتار دولت‌ها را شکل می‌دهند (نیاکویی و صفری، ۱۳۹۶: ۸۸-۸۷).

لازم به ذکر است که همه شاخه‌های پارادایم واقع‌گرایی در سه پیش‌فرض اساسی با یکدیگر اشتراک نظر دارند؛ در درجه نخست، دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل از ماهیت یکپارچه و عقلایی برخوردار هستند. همچنین، آنها دارای ارجحیت‌های معینی هستند که غالباً در تضاد با سایر دولت‌ها قرار دارد و در نهایت این که دولت‌ها در نظام بین‌الملل که دارای خصوصیت آناارشیکی و قیومیت‌گریز است، در پی کسب قابلیت‌های مادی قدرت هستند. در این میان واقع‌گرایان تأکید زیادی بر کنترل منابع مادی در جهان سیاست به عنوان هسته اصلی قدرت دارند، به گونه‌ای که معتقدند منابع مادی به عنوان یک واقعیت عینی، تأثیر مهمی بر رفتار دولت در رابطه با سایر بازیگران بر جای می‌گذارد. از این رو و از بین نظریات موجود واقع‌گرا، به نظر می‌رسد نظریه‌ای که از ظرفیت تبیینی بیشتری برای بررسی نقش و تأثیرات هر دو دسته از متغیرهای قدرت در دو سطح داخلی و بین‌المللی برخوردار باشد، نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک است (زیباکلام و عرب عامری، ۱۳۹۳: ۱۷۶-۱۷۵).

آنچه نظریه نئوکلاسیک را از دیگر گونه‌های نظریات واقع‌گرا تمییز می‌دهد، تلاش نظریه نئوکلاسیک برای ارائه یک چارچوب تحلیلی سیاست خارجی است در حالی که نوواقع‌گرایان ارائه هرگونه تحلیل سیاست خارجی را نوعی تقلیل‌گرایی تلقی می‌کنند و بر باورند که تنها متغیر تأثیرگذار بر رفتار سیاست خارجی دولت‌ها، ساختار نظام بین‌المللی است. با این وجود، واقع‌گرایان نئوکلاسیک در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های نظری ذیل هستند: دولت‌ها تحت چه شرایطی منافع سیاسی خود را در عرصه خارجی گسترش می‌دهند؟ چه رابطه‌ای بین رفتار بیرونی یک دولت و بسیج درونی آن وجود دارد؟ نخبگان سیاسی چه درک و برداشتی از مفهوم قدرت در سیاست جهانی دارند؟ چگونه دولت‌ها خود را با تغییرات در قدرت نسبی‌شان هماهنگ می‌کنند؟ دولت‌ها چگونه و با چه شیوه‌هایی با تهدیدات و فرصت‌های موجود در محیط بیرونی‌شان برخورد می‌کنند؟ (Schweller, 2003: 315-318)

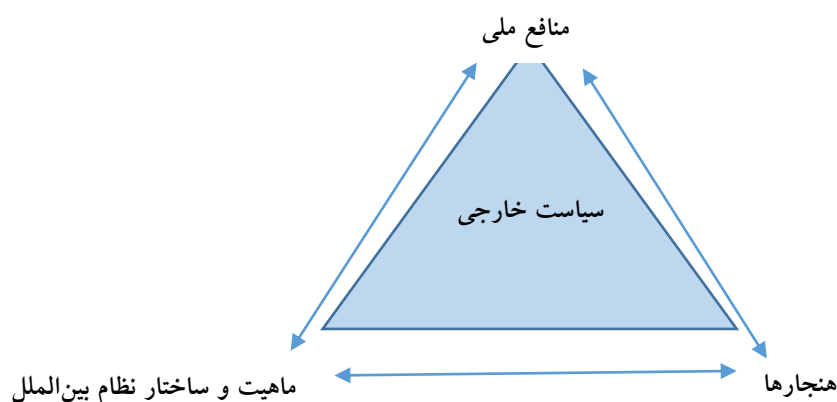
رنالیسم نئوکلاسیک این ایده را از رنالیسم ساختاری عاریه می‌گیرد که عوامل سیستماتیک، بعد کلی سیاست خارجی را تعیین می‌کند؛ اما این موضوع را نیز مد نظر قرار می‌دهد که متغیرهای داخلی در تصمیم‌گیری نهایی دخالت دارند. در حالی که توازن مادی نسبی پارامترهای سیاست خارجی را تعیین می‌کند، چرایی این که کشورهای مختلف یا کشورهای همسان سیاست خارجی مختلفی را در عرصه بین‌المللی دنبال می‌کنند را باید در متغیرهای داخلی جستجو کرد.

در مجموع، چنانچه مفروض است سیاست خارجی هر یک از بازیگران نظام بین‌الملل به‌طور عام تحت تأثیر دو دسته از متغیرهای داخلی اعم از ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نیز متغیرهای وابسته به محیط (ماهیت و ساختار نظام بین‌الملل) قرار دارد. بر این مبنای سیاست خارجی هر کشور با هدف صیانت و نیز بیشینه‌سازی منافع ملی در نظام بین‌الملل سیاست‌گذاری و اجرا می‌شود؛ اما وجه ممیزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تأثیرپذیری آن از ویژگی‌های ایدئولوژیک است. چنانچه بسیاری از کنش‌های اعمالی و اعلانی آن در چارچوب بنیان‌ها و مفروضات ایدئولوژیک اتخاذ می‌شود. با این وصف، سیاست خارجی جمهوری اسلامی در عمل نشان داده ترکیبی از رویکرد



عمل‌گرایانه و ایدئولوژیک را انتخاب کرده است که این تقدم و یا تأخر در اتخاذ یک هر یک از این رویکردها، بسته به میزان درجه تأمین‌کنندگی منافع ملی تغییر کرده است. هرچند برخی بر این اعتقادند که به سادگی نمی‌توان هیچ معیار واحدی نظیر «منافع ملی» را پیدا کرد که بتوان با آن سیاست خارجی ایدئولوژیک را در معرض آزمون گذاشت (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۳۵-۱۳۴). با این وجود، منافع ملی از سطوح مختلفی همچون حفظ حاکمیت و تمامیت سرزمینی، استقلال همه‌جانبه، موقعیت ام‌القرائی در جهان اسلام و ... برخوردار می‌شود که از رفتار سیاست خارجی ایران می‌توان این‌گونه استنباط کرد که در این بین، منافع ایدئولوژیک در بالاترین مرتبه اهمیت قرار دارد.

مکانیسم عملکرد این الگوی تعاملی بر این اصل استوار است که کنش سیاست خارجی بایستی ناظر به سه عنصر منافع ملی، ترجیحات ایدئولوژیک و نیز محدودیت‌های ناشی از ماهیت و ساختار نظام بین‌الملل، سیاست‌گذاری و اجرا شود. برای این منظور، آنچه برای نظام تدبیرپردازی از اصالت برخوردار است و با منافع ملی کشور نیز هم‌تراز دانسته می‌شود، صیانت از ارزش‌های ایدئولوژیک و دینی در رفتار سیاست خارجی است. حال اگر تعقیب این رفتار در عرصه محیط عملیاتی با محدودیت‌هایی مواجه شد و یا در تزامن با منافع حیاتی و آنی نظام تلقی گردد، این امکان فراهم می‌شود تا با اتخاذ رویکرد عمل‌گرایانه، به صورت تاکتیکی و نه راهبردی، امکان تداوم و حفظ اهداف و آرمان‌های ایدئولوژیک فراهم شود. طرح نظریه ام‌القرائی نیز به عنوان یکی از راهبردهای عملیاتی‌سازی این دیدگاه ارزیابی می‌شود.



شکل ۲: چارچوب نظری رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در ادامه به تبیین مفاهیم مورد اشاره در این الگوی تعاملی و نیز نحوه تأثیرگذاری آن بر کنش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود.

### الف - هنجارها

یکی از عوامل تأثیرگذار بر روند تصمیم‌سازی و کنش سیاست خارجی بازیگران نظام بین‌الملل، ایدئولوژی یا دستگاه فکری و ارزشی حاکم بر آن است. ایدئولوژی با ارائه بدیل‌ها و نیز طرح اولویت‌ها می‌تواند در تعیین اهداف سیاست خارجی بازیگران نظام بین‌الملل مؤثر باشد. چنانچه ایدئولوژی را مجموعه‌ای از عقاید مربوط به انسان، اجتماع و نظام سیاسی و اقتصادی دانسته‌اند که برای وصول به این عقاید و اهداف، راه‌ها و برنامه‌هایی را توصیه می‌کند. در نتیجه، ایدئولوژی نه تنها اهداف سیاست خارجی را تعیین می‌کند بلکه استاندارد اعمال سیاسی را نیز ارزیابی و بر جریان سیاست‌سازی اثرات قاطعی می‌گذارد (بهزادی، ۱۳۵۰: ۱۶۷).

در مورد جمهوری اسلامی ایران، ایدئولوژی حاکم، ایدئولوژی اسلامی است؛ گونه‌ای از نظام فکری که به باور مرتضی مطهری، دربردارنده فلسفه زندگی انتخابی، آگاهانه، آرمان‌خیز و مجهز به منطق بوده و در واقع، یک نظریه کلی، یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم است که هدف اصلی آن کمال انسان و تأمین سعادت همگانی می‌باشد (مطهری، ۱۳۸۶: ۵۴). از این‌رو، هدف سیاست خارجی می‌بایست هم‌سو با این اهداف سمت‌گیری و سیاست‌گذاری شود.

هنجارها را می‌توان عامل اصلی در هدایت رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دانست؛ چنانچه طبق قانون اساسی، جمهوری اسلامی خود را موظف به پاسداشت از اسلام و ارزش‌های برآمده از آن می‌داند؛ این اصل در بیان بنیانگذار فقید انقلاب اسلامی به وفور مورد تأکید قرار می‌گیرد که «ما کشور را، کشور ایران نمی‌دانیم، ما همه ممالک اسلامی را از خودمان می‌دانیم، مسلم باید این طور باشد. ما دفاع از همه مسلمین را لازم می‌دانیم» (صحیفه امام؛ ج ۱۹: ۴۸۵) و یا این که «ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال ممالک

اسلامی در هر حال مهیا هستیم. برنامه ما برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمین است، اتحاد ممالک اسلامی است» (صحیفه امام؛ ج ۱: ۳۳۶).  
لذا، می‌توان اینگونه پنداشت که رکن رکن در کنش سیاست خارجی جمهوری اسلامی، بعد ایدئولوژیک آن است و همه ظرفیت‌ها باید در خدمت به این اصل به کار گرفته شود.

### ب- منافع ملی

هرچند در خصوص منافع ملی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، با این حال، این مفهوم بیشترین بروز و ظهور خود را در درون مکتب واقع‌گرایی و به‌ویژه با کتاب «سیاست میان ملت‌ها: مبارزه برای قدرت و صلح» هانس جی. مورگنتا یافته است. مورگنتا در این کتاب قدرت را عامل اصلی رفتار دولت‌ها در صحنه بین‌المللی دانسته (Morgenthau, 1954: 9) و در اثر دیگر خود با عنوان «دفاع از منافع ملی: نقدی بر سنجش سیاست خارجی آمریکا»، منافع ملی را ستاره راهنمای دولتمردان در سیاست خارجی و معیاری برای تفکر و قاعده‌ای برای اقدام معرفی می‌کند (Morgenthau, 1951: 240-244).

بر این مبنا، عمل سیاست خارجی صرفاً بر پایه محاسبات قدرت و به‌منظور دستیابی به بیشینه منافع ملی در عرصه بین‌المللی انتظام می‌یابد و در نتیجه، سیاست‌گذاران، تدبیرپردازان و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی را به پرهیز از اصول هنجاری و قواعد اخلاقی رهنمون ساخته و به رهبران کشورها هشدار می‌دهد «تا منافع خود را در راه پایبندی به دیدگاه‌های مبهم رفتار اخلاقی قربانی نسازند» (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۸: ۳۲۳-۳۲۲).

این در حالی است که ایدئولوژی اسلامی که بخش قابل توجهی از هنجارها، ارزش‌ها و اولویت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را به خود اختصاص داده، بر هر دو گونه منافع مادی و ایدئولوژیک تأکید دارد. به بیان دیگر، در ایدئولوژی اسلامی تضمین منافع ملی ایران در گرو دستیابی و تحقق این ارزش‌ها و هنجارهای ایدئولوژیک دانسته می‌شود، اما این بدان معنا نیست که تعقیب اهداف و آرمان‌های ایدئولوژیک به هر قیمتی در دستور کار باشد. در ادبیات سیاسی امام خمینی (ره) شاهد ادبیاتی همچون «عقل سیاسی» و «مصلحت» هستیم که این دو اصل نقش و تأثیر بسیاری بر تنظیم رفتار سیاست خارجی ایران داشته است.

این بدان معناست که اقتضای مصلحت مبتنی بر عقل سیاسی، بسیاری از مشکلات و تحدیدات بر سر راه کنش سیاست خارجی را مرتفع می‌کند. چنانچه ایشان در جریان جنگ تحمیلی مخالفت خود را با گشودن فصل جدید در سیاست خارجی جنگ و دخالت نظامی مستقیم در لبنان و با اعلام این استراتژی که «راه قدس از کربلا می‌گذرد»<sup>۱</sup>، ابراز داشتند و پیکان سیاست خارجی و دفاعی کشور را متوجه جنگ در حال وقوع نمودند. این مسئله نشان‌دهنده ضرورت توجه به امر مصلحت است. راهبرد مذکور نشان‌دهنده تقدم بخشیدن به منافع ملی در زمانی است که میان منافع امت‌محور (ایدئولوژیک) و منافع ام‌القری (منافع ملی) تراحم روی می‌دهد. در واقع، همین تقدم منافع ملی بر منافع ایدئولوژیک نیز خود در درون بافتاری ایدئولوژیک قابل فهم است و نه بر مبنای محاسبات عقل‌گرایانه محض.

### پ- ماهیت و ساختار نظام بین‌الملل

یکی دیگر از عواملی که بر نحوه سیاست‌گذاری و عمل سیاست خارجی بازیگران نظام بین‌الملل تأثیر می‌گذارد، ویژگی‌ها و محدودیت‌های ناشی از ساختار نظام بین‌الملل است. این که الگوی حاکم بر مناسبات جهانی از چه مدلی تبعیت می‌کند، می‌تواند بر نوع کنش بازیگران نظام بسیار تأثیرگذار باشد. برای مثال، ساختار جهان دوقطبی در دوره جنگ سرد و یا جهان تک‌قطبی، جهان چندقطبی و یا چندمرکزی پس از آن، هر یک به نحوی با تخصیص ارزش‌های خود در سطح نظام بین‌المللی به‌نوعی بر رفتار بازیگران نظام تأثیر گذاشته و انتخاب‌های آن‌ها را به بدیل‌های ممکن محدود می‌کنند (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۲۳-۱۰۷ و فرجی، ۱۳۹۲: ۱۱۲-۸۹).

عمل سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز با تغییر در محیط نظام بین‌الملل راهبردهای مختلفی به خود گرفته و تنوعی از سیاست‌های مختلف را شکل داده است. چنانچه شاهد ظهور اشکال مختلفی از رفتار سیاست خارجی از «سیاست نه شرقی - نه غربی» و عدم تعهدگرایی در دوره جهان دوقطبی و سیاست نگاه به شرق، سیاست منطقه‌گرایی، سیاست

۱. عین این عبارت در صحیفه امام خمینی وجود ندارد، بلکه بیشتر به‌منابه یک استراتژی اعلامی از سوی ایشان از سخنرانی امام خمینی در ۳۱ خرداد ۱۳۶۱ مبنی بر لزوم تمرکز و حفظ اولویت جبهه‌های نبرد با رژیم بعث و عدم پراکنده‌کاری در میدان مبارزه، برگرفته شده است. برای مطالعه بیشتر ر.ک: (امام خمینی، ج، ۱۶: ۳۵۳-۳۵۰).

چندجانبه‌گرایی، سیاست ضد هژمون‌گرایی در دوره پس از آن هستیم.

تأمل در سیاست‌های اعلامی ایران طی چهار دهه اخیر شواهد متعددی را نشان می‌دهد که منطبق بر انگاره‌های ایدئولوژیک، ساختار نظام بین‌الملل و نظم موجود به علت تبعیت از خواست قدرت‌های هژمون، همواره از منظر سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان جمهوری اسلامی، ماهیتی ناعادلانه داشته و نظم موجود صرفاً در راستای تولید و بازتولید ثروت و قدرت برای بازیگران قدرتمند نظام بین‌المللی عمل می‌کند که همین امر موجب می‌شود تا نظم و نظام موجود بین‌المللی به‌مثابه ابزاری برای تسلط هرچه بیشتر قدرت‌های هژمون بر منابع و ثروت دیگر ملت‌های جهان به کار گرفته شود.

در همین چارچوب<sup>۱</sup>، امام خمینی موضع خود را نسبت به نظم و نظام بین‌المللی وقت، اینچنین اعلام می‌کنند که «ما درصدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیزم، سرمایه‌داری و کمونیزم در جهان هستیم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج، ۲۱: ۸۱) و یا این که در نامه تاریخی خود به میخائیل گورباچف، صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، با کاربست چارچوب نظری ایدئولوژیک‌محور به نقد نظام سرمایه‌داری غربی و الگوی مارکسیستی می‌پردازد و هردوی این نظام‌ها را فاسد و محکوم به زوال معرفی می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج، ۲۱: ۲۲۰).

با این وصف، به نظر می‌رسد هسته سخت رفتار سیاست خارجی ایران بر اساس ارزش‌های ایدئولوژیک انتظام یافته و هرگونه تغییر عمل‌گرایانه نه بر اساس نگاه راهبردی بلکه بر اساس رویکردی تاکتیکی انتخاب شده است. به بیان دیگر، تصمیم‌گیری راهبردی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نه به دلیل ماهیت و ساختار نظام بین‌الملل بلکه به واسطه ارزش‌های ایدئولوژیک سیاست‌گذاری و اجرا می‌شود و محدودیت‌های ناشی از ساختار، صرفاً بر کنش تاکتیکی ایران تأثیر گذار است.

## تبیین نظری اهداف ایدئولوژیک انقلاب اسلامی در حوزه سیاست خارجی و بازتاب‌های آن

با توجه به این که انقلاب اسلامی ایران اساساً در دسته‌بندی انقلاب‌های ایدئولوژیک قرار

۱. برای اطلاع بیشتر از رویکرد و موضع امام خمینی نسبت به دو اردوگاه شرق و غرب می‌توانید به سخنان ایشان در صحیفه امام، ج، ۲۰: ۳۱۸؛ ج، ۲۱: ۶۸ و ج، ۲۱: ۳۲۷ مراجعه کنید.

می‌گیرد، به تبع، اصول ایدئولوژیک بیشترین سهم را در تعیین اصول و قوانین حاکم بر رفتار جمهوری اسلامی به خود اختصاص می‌دهند. بازتاب این ویژگی در حوزه سیاست خارجی را می‌توان در مقدمه قانون اساسی (ذیل شیوه حکومت در اسلام)، اصل سوم (بند ۱۶) و نیز اصول ۱۵۲ تا ۱۵۵ قانون اساسی مشاهده کرد. اصولی که بر حفظ استقلال و تمامیت ارضی، آرمان تشکیل امت واحده اسلامی، حمایت از جنبش‌های رهایی‌بخش و اسلامی، حمایت از مستضعفان و نیز تقابل‌گرایی با سلطه‌گران جهانی تأکید دارد، نشان‌دهنده میزان تأثیرگذاری ایدئولوژی انقلاب بر سمت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران در دوره پسا انقلاب است.

تأمل در رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حکایت از وجود هنجارها، اصول و اهداف ایدئولوژیکی بسیاری دارد که طی دهه‌های اخیر بروز و ظهور یافته است. قدر مسلم در این پژوهش فرصت کافی برای پرداختن به تمامی این موارد نیست و لاجرم برای بررسی صدق فرضیه پژوهش تنها به بخشی از مهم‌ترین آن‌ها همچون استقلال‌طلبی، جهان‌گستری اسلامی، بین‌الملل‌گرایی اسلامی و ضد هژمون‌گرایی اشاره می‌شود.

بر این اساس و به‌منظور کاوش پیرامون فرضیه اصلی این تحقیق، در ابتدا به میزان درهم‌تنیدگی مبانی ایدئولوژیک با اصول و راهبردهای کلان سیاست خارجی جمهوری اسلامی اشاره و در ادامه به بازتاب‌های آن در حوزه عمل سیاست خارجی پرداخته می‌شود. به نظر می‌رسد این درهم‌تنیدگی چندلایه بین اصول و مبانی ایدئولوژیک با راهبردهای اقدام در عرصه سیاست خارجی، بافتار مقاوم و سختی از الگوی کنش را در این عرصه پدید آورده است که بر محوریت ایدئولوژی انتظام یافته و پوسته نرم آن - انتخاب‌های سیاست خارجی در تعامل با محدودیت‌های ناشی از ماهیت و ساختار نظام بین‌الملل، بر اساس اصل «اجتناب‌ناپذیری»<sup>۱</sup>، تاکتیک‌های متفاوتی را دنبال می‌کند.

### استقلال و عدم جواز به دخالت بیگانگان در امور داخلی

یکی از مهم‌ترین اصول و اهداف انقلاب اسلامی نیل به استقلال در عرصه بین‌المللی و در نتیجه، عدم جواز به دخالت بیگانگان در امور داخلی کشور است. این اصل که ریشه در فقه سیاسی اسلام دارد به قاعده «نفی سبیل» مشهور است. استناد قرآنی این قاعده متکی بر آیه ۱۴۱

سوره نساء: وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است) بوده و ادله روایی متعددی نیز در تائید آن اقامه شده است. فاضل لنکرانی این قاعده را حاکم بر ادله اولیه احکام می‌داند. بدین معنا که مفاد آن‌ها تا جایی درست است که موجب تسلط کفار بر مسلمانان نشود در غیر این صورت این قاعده جلوی آن ادله را می‌گیرد و مفاد خودش را بر مفاد اولیه آن مقدم می‌کند (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳: ۲۴۸).

یکی از مواردی که اصل اجتناب‌ناپذیری را در تعقیب اهداف و آرمان‌های ایدئولوژیک در حوزه سیاست خارجی به خوبی نشان می‌دهد، نحوه مواجهه دستگاه دیپلماسی کشور با محدودیت‌ها و موانع محیط عملیاتی نظام بین‌المللی در تحقق آرمان استقلال و منع سلطه است. در واقع، بازتاب این اصل در رفتار سیاست خارجی پیامدهای گسترده‌ای دارد.

از این منظر، پیگیری این هدف در سیاست خارجی می‌تواند دو پیامد مهم به همراه داشته باشد؛ نخست، محدود کردن کنش سیاست خارجی و دوم، سوق دادن دستگاه سیاست خارجی به سمت اتخاذ راهبردهای عمل‌گرایانه. چنانچه در پیامد نخست، پذیرش و عضویت در کلیه سازمان‌ها، اتحادیه‌ها، قراردادهای پیمان‌ها، کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های بین‌المللی مستلزم رعایت این اصل است. این اصل در کنار تعارضات ماهوی ارزش‌های نظام مسلط بین‌المللی و نیز موازین و سازوکارهای کنش در این عرصه، بدیل‌های سیاست خارجی را بسیار محدود کرده و موجب می‌شود تا عضویت و پذیرش در بسیاری از نهادها، معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی همچون معاهدات و کنوانسیون‌های مرتبط با زنان، حقوق بشر و ... میسر نبود و با عضویت در آنها با رعایت حق شرط<sup>۱</sup> انجام پذیرد؛ به طوری که از ۲۵ معاهده بین‌المللی که در زمینه حقوق بشر وجود دارد، دولت جمهوری اسلامی ده معاهده را تصویب و تنها دو مورد را امضا کرده است. از این میان، دو معاهده با اعلام حق شرط و مابقی بدون قید و شرط و به صورت مطلق پذیرفته شده است (رک: حبیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۴۰-۱۱۱).

نمونه دیگر در این زمینه، پذیرش برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) است. هرچند به باور بسیاری از ناظران بین‌المللی پذیرش برجام به نوعی نشان‌دهنده کم‌رنگ شدن ترجیحات ایدئولوژیک و آرمان‌گرایانه ایران در عرصه سیاست خارجی است، اما دیدگاه سیاست‌گذاران

و مجریان دستگاه سیاست خارجی در تأیید فرضیه این تحقیق اقامه شده است؛ چنانچه عباس عراقچی، معاون سیاسی وزارت امور خارجه ضمن تصریح بر «تاکتیکی بودن برجام و نه راهبردی بودن آن» چنین اظهار کرده است که:

«قرار نبود که مذاکرات هسته‌ای منجر به تغییرات راهبردی در روابط ما با آمریکا یا غرب شود، بلکه هدف خارج کردن کشور از بعضی مشکلات و فشارها و نیز تحمیل خواسته‌های هسته‌ای ما به طرف مقابل بود» (www.mosalas.ir).

در واقع، قبول برخی از معاهدات بین‌المللی و اتخاذ سیاست عمل‌گرایانه به معنای عدول ایران از اصول ایدئولوژیک آن نیست، بلکه این سیاست بیشتر به‌عنوان یک تاکتیک برای تأمین ضرورت‌ها و نیازمندی‌های فوری کشور اتخاذ می‌شود و تا زمانی که دیگر طرف‌ها به تعهدات خود ملتزم بمانند و از آن عدول نمایند، این سیاست نیز اعتبار خواهد داشت.

بر این اساس، عمل‌گرایی ناشی از پذیرش هنجارها و ارزش‌های نظام بین‌المللی به معنای عدول ایران از ترجیحات ایدئولوژیک خود نیست، بلکه این اقدام یا بر اساس وجود هنجارهای مشترک، عام و جهان‌شمول و یا با رعایت حق شرط و در چارچوب اصل اجتناب‌ناپذیری انجام می‌شود؛ چراکه ایدئولوژی اسلامی از مبانی نظری متمایزی با رویکرد غربی در حوزه‌های مبنایی همچون هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی برخوردار بوده و بنابراین امکان پذیرش بی‌قید و شرط هنجارها و ارزش‌های غیر، برای آن وجود ندارد.

در نتیجه، هرچند این امر (پذیرش مشروط کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی) برای غالب بازیگران نظام بین‌الملل صدق می‌کند و هر یک از آن‌ها مبتنی بر ارزش‌های درونی خود به کنش در این عرصه می‌پردازند، با این حال در مورد جمهوری اسلامی ایران، این امر تا میزان بالایی از هنجارهای فراملی (اسلامی) نشأت می‌گیرد و معیار تعیین‌کننده رفتار ایران در عرصه روابط خارجی تا حد بالایی تحت تأثیر ترجیحات ایدئولوژیک آن قرار دارد.

### جهان‌گستری اسلامی

تأکید بر جهان‌شمولی اسلام یکی از مهم‌ترین موضوعات در اندیشه سیاسی اسلام است. این موضوع که به طور مکرر در متون مقدس دینی همچون آیه ۲۸ سوره سبأ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً



لِلنَّاسِ» مورد تأکید قرار گرفته بر این ادعا استوار است که اسلام دین جهان‌شمولی است که مسئولیت بسط و گسترش آن نیز حسب ادله روایی چون «کلکم راعٍ، وَ کلکم مَسْئُولٌ» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج. ۲۳: ۲۴۰) بر عهده همه افراد جامعه اسلامی قرار دارد. بر همین اساس، سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر پایه صدور اسلام به‌عنوان یک مکتب انسان‌ساز و جهانی انتظام یافته است. لذا، یکی از اصول و راهبردهای ایدئولوژیک جمهوری اسلامی در حوزه کنش سیاست خارجی، میل و قصد آن برای تحقق حاکمیت الهی و بسط و گسترش جهان‌گستر ارزش‌های اسلامی است. این ایده که در اشکال گوناگون و در اضافات ترکیبی متفاوتی همچون صدور اسلام، صدور ارزش‌های اسلامی، صدور معنویات اسلامی، صدور معنوی اسلام، صدور نهضت، صدور جمهوری اسلامی و صدور تجربه به کار رفته، نشان از اهمیت آن در تنظیم روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران دارد.

از جمله نمودهای این رویکرد، طرح نظریه «ام‌القراء» است. بر اساس این نظریه، ایران در کانون جهان اسلام قرار داشته و به‌عنوان ام‌القراء، هسته مرکزی حکومت جهانی اسلام بوده و نقش تعیین‌کننده‌ایی نیز در رهبری جهان اسلام بر عهده دارد. اما در عرصه عمل، این سؤال مطرح است که در صورت بروز تراحم میان منافع امت و منافع ام‌القراء، کدامیک از این دو از تقدم و ترجیح برخوردار خواهد بود که پاسخ این نظریه این چنین است که «همواره مصالح امت اولویت دارد. مگر اینکه هستی ام‌القراء که حفظ آن بر همه امت (نه تنها بر مردم ام‌القراء) واجب است، به خطر افتد» (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۵۲) در واقع، این نظریه نیز در ذات خود از نوعی عمل‌گرایی بهره می‌گیرد. حفظ ام‌القراء به‌نوعی نشان‌دهنده ترجیح و تقدم منافع ملی (به‌عنوان ام‌القراء) بر منافع امت در صورت بروز تراحم است. چنانچه نظریه‌پرداز این دیدگاه در این باره چنین تصریح می‌کند که «ما وقتی به بیرون مرزهای خود نگاه می‌کنیم، اغراضمان از دو مقوله خارج نیست: صدور انقلاب و حفظ ام‌القراء و اگر در مقطعی تراحمی به بار آید، اولویت با حفظ ام‌القراء است» (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۵۳).

علاوه بر امکان بروز تراحم در منافع ام‌القراء و منافع امت، یکی دیگر از محدودیت‌ها و موانع موجود در پیاده‌سازی و عملیاتی کردن راهبرد جهان‌گستری اسلامی، وجود ایدئولوژی رقیب در جهان اسلام است. در واقع، این موضوع به این واقعیت اشاره دارد که مشخصه بارز جهان اسلام وجود پراکندگی و اختلافات کلامی و فقهی بسیار موسعی است که دیدگاه شیعی در این بین،

دیدگاهی در اقلیت است و پذیرش ایران به‌عنوان ام‌القراء به دلیل رقابت‌های ایدئولوژیک با چالش‌های فراوانی روبروست.

نخستین سؤالی که در این باره مطرح می‌شود آن است که دعوت به اسلام بر اساس کدامیک از منطق‌های درون‌گفتمانی اسلام انجام می‌شود؟ بی‌تردید، سیاست‌های اسلام‌گرایانه ایران در جهان اسلام در واقع به‌عنوان ترویج و گسترش گفتمان و قرائت شیعی از اسلام تلقی می‌شود که این مهم، به تشدید رقابت‌های سنتی - مذهبی در جهان اسلام طی دهه‌های اخیر منتهی شده است. چه این که در تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه شاهد آن هستیم که در مقابل حمایت ایران از جبهه مقاومت (عراق، سوریه و لبنان)، شاهد افزایش حمایت‌های جبهه عربی به رهبری عربستان سعودی برای مقابله با آن در سطح منطقه و جهان اسلام هستیم. همین امر موجب شده است تا بر ضرورت «بازاریابی سیاسی صدور انقلاب اسلامی» تأکید شود تا بر اساس آن و به تناسب جذابیت‌ها و نیازمندی‌های جوامع هدف، صدور انقلاب، سیاست‌گذاری و اجرا شود (افتخاری و راجی، ۱۳۹۶: ۲۲-۱).

در مجموع، به نظر می‌رسد راهبرد جهان‌گستری اسلامی علی‌رغم وجود برخی موانع در محیط عملیاتی، همچنان در هسته سخت رفتار سیاست خارجی ایران قرار داشته و حمایت ایران از جبهه مقاومت در منطقه طی دهه‌های اخیر نیز دلالت بر اولویت این راهبرد در تنظیم رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارد.

### بین‌المللی‌گرایی اسلامی

یکی دیگر از اصول و اهداف ایدئولوژیک انقلاب اسلامی در عرصه سیاست خارجی تلاش برای تحقق ایجاد وحدت و همگرایی در جهان اسلام است؛ به‌طوری‌که در اصل یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز با اشاره به آیه ۲۱ سوره انبیاء، «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً»، سیاست کلی ایران انقلابی بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی معرفی و دولت نیز موظف به کوشش پیگیر برای تحقق وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام دانسته شده است.

از دیدگاه امام خمینی (ره) نیز مهم‌ترین دستور کار سیاست خارجی پس از تحقق و

استقرار حکومت اسلامی، تلاش برای همگرایی و وحدت میان کشورهای اسلامی است. از نظر گاه ایشان این مهم نه یک مقوله انتزاعی، بلکه یک ضرورت کاربردی است. چنانچه در این رابطه می‌فرمایند: «برنامه ما برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمین است، اتحاد ممالک اسلامی است، برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم، هم‌پیمانی با تمام دول اسلامی است در سراسر جهان» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج. ۱: ۳۳۶).

از این‌رو، در عرصه عمل نیز شاهد اقدامات گسترده‌ای برای تحقق این آرمان در سطح بین‌المللی هستیم که این مهم در قالب‌های متنوعی همچون تأسیس نهادها و سازمان‌های اسلامی بین‌المللی، برگزاری کنفرانس‌ها و اجلاس‌های سران کشورهای اسلامی و نیز اندیشمندان اسلامی، حضور فعال در سازمان‌های اسلامی بین‌المللی، حمایت از تأسیس احزاب، تشکل‌های سیاسی، دینی و نظامی در برخی کشورهای اسلامی پیگیری و اجرا شده است.

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین نمودهای سیاست جهان‌گستری اسلامی را می‌توان در حضور فعالانه ایران در برگزاری هشتمین کنفرانس سران کشورهای اسلامی در آذرماه ۱۳۷۶ یاد کرد. رویدادی که نقش بسزایی در بازسازی روابط ایران با کشورهای اسلامی به خصوص جهان عرب داشت. هرچند به دلیل وجود عوامل مختلف دوران سازمانی و برون‌سازمانی دستیابی به همگرایی در چارچوب این نهاد بین‌المللی اسلامی همواره با چالش‌های جدی روبرو بوده است (نواختی و انوریان، ۱۳۹۰: ۲۲۷-۱۹۳).

تلاش برای تأسیس «اتحادیه بین‌المجالس اسلامی» را می‌توان یکی از دیگر نتایج و بازتاب‌های عینی این اصل در رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دانست. برگزاری نخستین کنفرانس اتحادیه بین‌المجالس اسلامی (کنفرانس تأسیس) در خرداد ۱۳۷۸ به میزبانی تهران و تصویب اساسنامه آن<sup>۱</sup> را می‌توان یکی از اقدامات جدی ایران در راستای تقویت و تحکیم روابط جهان اسلام با یکدیگر و تلاش برای همگرایی بین‌المللی اسلامی تلقی کرد.

از دیگر نمونه تلاش‌های ایران در این زمینه می‌توان به تشکیل مجامع، تشکل‌ها و اتحادیه‌های بین‌المللی اسلامی همچون مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، مجمع جهانی بیداری اسلامی و نیز برگزاری پرتعداد همایش‌ها و کنفرانس‌های

بین‌المللی اسلامی همچون کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی<sup>۱</sup> یاد کرد.

در مجموع، به نظر می‌رسد علی‌رغم وجود برخی محدودیت‌ها بر سر راه همگرایی اسلامی، جمهوری اسلامی ایران تلاش گسترده‌ای را برای این منظور در عرصه بین‌الملل به عمل می‌آورد و می‌کوشد تا با ایجاد اتحاد و همگرایی در جهان اسلام، آن را به یک بازیگر فعال، تعیین‌کننده و مقاوم در برابر سیاست‌های قدرت‌های هژمون تبدیل سازد.

### ضد هژمون‌گرایی

یکی دیگر از اصول اساسی انقلاب اسلامی در حوزه سیاست خارجی، غیریت‌سازی با اردوگاه کفر و نیز ضدیت و تقابل با برتری‌جویی قدرت‌های جهانی است. این اصل که همچون دیگر اصول مذکور، ریشه در آموزه‌ها و نصوص مقدس دینی دارد بر این حدیث نبوی مستند است که «الاسلامُ یعلو ولا یعلیٰ علیهِ» (صدوق، ۱۳۹۰، ج. ۴: ۲۴۳، ح. ۷۷۸). از این منظر، منطبق اسلام در حوزه سیاست خارجی بر علو اسلام و نفی تفوق کفار بنیان نهاده شده است.

یکی دیگر از استنادات این اصل، وجود دو گانه مفهومی<sup>۲</sup> «سبیل الرشاد» و «سبیل الطاغوت» است؛ چنانچه قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ»<sup>۳</sup> (نساء، ۷۶)؛ در واقع، «طاغوت» یکی از مهم‌ترین واژگان در نحوه شکل‌گیری و تکوین این اصل در رفتار سیاست خارجی اسلامی است. به طوری که سیاست خارجی دولت اسلامی می‌بایست بر نفی سلطه طاغوت و در مقابل، بر استقرار حاکمیت «الله» سمت‌گیری و انتظام یابد؛ چنانچه از این اصل به‌عنوان یکی از اهداف ارسال انبیاء یاد شده است چنانچه در این خصوص می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ»<sup>۴</sup> (النحل، ۳۶).

۱. تا زمان نگارش این مقاله، سی و دو دوره از کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی به میزبانی جمهوری اسلامی ایران برگزار شده است.

### 2. Dichotomy

۳. کسانی که ایمان آورده‌اند در راه خدا کارزار می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند.

۴. در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید] خدا را بپرستید و از طاغوت [=فریبگر] پرهیزید پس از ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است.

لذا، اساس سیاست‌گذاری در حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر محور تقابل و ضدیت با طواغیت بنیان نهاده شده است.

امام خمینی (ره) در ترسیم وضعیت کنونی جهان ضمن اشاره به خوی استکباری قدرت‌های جهانی، از ساختار نظام بین‌الملل موجود نیز این چنین انتقاد می‌کنند که «دنیا امروز گرفتار جهانخواران و غارتگرانی است که کشورها را به آتش می‌کشند و غارت می‌کنند و نیز گرفتار وابستگان آنان است که منافع ملت‌ها و کشورهای خود را فدای منافع ابرقدرت‌ها می‌کنند و همچنین گرفتار سازمان‌های دست‌نشانده قدرت‌های بزرگ به‌ویژه امریکاست که با اسم بی‌محتوای شورای امنیت و عفو بین‌المللی و حقوق بشر و از این قبیل مفاهیم بی‌محتوا که به قدرت‌های بزرگ خدمت می‌کنند و در حقیقت مجری احکام و مقاصد آنان و مأمور محکوم نمودن مستضعفان و مظلومان جهان به نفع قدرت‌های بزرگ جهانخوار هستند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ۳۰۶).

استکبارستیزی و ضدیت با هژمون‌گرایی یکی از بنیادی‌ترین اصول در حوزه عمل سیاست خارجی برآمده از انقلاب اسلامی است. هرچند این اصل با نخستین اصل مورد اشاره (استقلال‌طلبی) هم‌پوشانی بسیاری دارد، با این حال، آنچه در این اصل مورد تأکید قرار گرفته فراتر از منافع ملی (منافع‌الم‌القراء) بوده و بیشتر تمرکز بر منافع امت، مقصود است. به نظر می‌رسد نوع کنش سیاست خارجی عمل‌گرایانه و ایدئولوژیک در این اصل منطبق بر یکدیگر بوده و کلیه سیاست‌های اعلانی و اعمالی در یک رابطه تلازمی با یکدیگر قرار دارند. نمونه برجسته و صادق این مدعی، اتخاذ سیاست تقابل‌گرایانه با سیاست‌های مداخله‌جویانه و برتری‌طلبانه ایالات متحده در جهان اسلام به طور عام و خاورمیانه به طور خاص است.

### نتیجه‌گیری

عمل تنظیم سیاست خارجی با هدف تأمین اهداف و اولویت‌های هر یک از بازیگران نظام بین‌الملل، بر اساس متغیرهای مختلفی انجام می‌پذیرد. در این بین، متغیرهای سیستمی همچون ساختار نظام سیاسی، منابع قدرت ملی، ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و ... نیز متغیرهای محیطی

همچون ساختار نظام بین‌الملل، وضعیت ثبات و یا منازعه در سطح سیستم و یا مناطق زیرسیستمی، نحوه تخصیص ارزش‌ها و نیز توزیع قابلیت‌ها در سطح سیستم و ... مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر نحوه کنش بازیگران در عرصه سیاست داخلی و خارجی هستند. بر این اساس، کلیه کنشگران نظام بین‌الملل سعی دارند تا به بیشینه منافع ملی در سطح نظام دست یابند.

وفق نظریه رئالیسم نئوکلاسیک، عمل تنظیم سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران نیز همانند دیگر کنشگران نظام بین‌الملل، تحت تأثیر دو دسته از عوامل سطح بازیگر و نظام قرار دارد. بررسی رفتار دولت‌های مستقر پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نشان‌دهنده آن است که کنش سیاست خارجی ایران در یک رابطه تعاملی سه‌جانبه پویا میان تلاش برای حراست و تحصیل منافع ملی، وجود محدودیت‌ها و تضییقات ناشی از نظام بین‌الملل و نیز وجود ترجیحات ایدئولوژیک و آرمان‌گرایانه قرار دارد.

بر این اساس، تغییر در نوع کنش و رفتار سیاست خارجی ایران در هر دوره موجب شده تا چنین به نظر آید که سیاست خارجی ایران در دوره‌های عمل‌گرایی و آرمان‌گرایی در نوسان است. چنانچه به باور برخی از پژوهشگران هرچند سیاست خارجی ایران در دوره انقلابی (پیروزی انقلاب تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد) بیشتر بر مدار ترجیحات ایدئولوژیک و آرمان‌گرایانه آن انتظام می‌یافت، با این حال، در دوره‌های پس از آن تلاش شده تا به بازیگری منطقی، فعال و عمل‌گرا در عرصه بین‌المللی ارتقا یابد.

برخی این برداشت (تغییر سمت‌گیری سیاست خارجی از ایدئولوژیک به عمل‌گرا) را ناشی از تقدم و ترجیح منافع ملی بر منافع فراملی در دوره جدید دانسته‌اند که طرح نظریاتی همچون ام‌القرائی با هدف اولویت حفظ ام‌القراء نیز در همین راستا ارزیابی شده است.

با این حال، به نظر می‌رسد این تغییر عمل‌گرایانه در عرصه سیاست خارجی را نمی‌توان به معنای کم‌رنگ شدن و در انزوا قرار گرفتن ترجیحات ایدئولوژیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی تلقی کرد؛ ایده‌ای که نوشتار پیش‌رو در این رابطه مطرح ساخته، وجود اصل اجتناب‌ناپذیری در عرصه روابط بین‌المللی است. بر اساس این اصل، کنش سیاست خارجی به منظور حفظ و صیانت از ماهیت نظام سیاسی و نیز جلوگیری از بروز محدودیت‌ها

و هزینه‌های بیشتر برای عمل سیاست خارجی، تلاش می‌کند تا رویکردی عمل‌گرایانه در پیش گیرد که این به معنای عبور از ترجیحات ایدئولوژیک نخواهد بود چه اینکه ادله بسیاری نیز برای بقای این ترجیحات ایدئولوژیک در عرصه سیاست خارجی ایران وجود دارد که در این مقاله به بخشی از آن‌ها اشاره شد.

این پژوهش بر این مدعا استوار است که اتخاذ سیاست عمل‌گرایی در عرصه سیاست خارجی ناشی از وجود محدودیت‌ها در منابع قدرت ملی و نیز محدودیت‌ها و تضییقات ناشی از ساختار نظام بین‌المللی باشد. از این رو، به نظر می‌رسد این کنش‌های عمل‌گرایانه بیشتر به‌عنوان یک نگرش تاکتیکی و نه راهبردی و نیز متأثر از اصل اجتناب‌ناپذیری تلقی شود. در صورت تأیید این مدعا، می‌توان چنین استنتاج کرد که هسته سخت رفتار سیاست خارجی ایران همچنان آرمان‌گرایانه بوده و ترجیحات ایدئولوژیک همچنان مهم‌ترین عامل در تعیین راهبردها و سیاست‌های ایران در حوزه روابط خارجی است.

## منابع

### الف- فارسی و عربی

- ابراهیمی، شهرزاد، (۱۳۸۸)، «بررسی و اسازانه نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران و پیوند آن با واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، سال اول، شماره ۴.
- افتخاری، اصغر و راجی، محمدهادی، (۱۳۹۶)، «بازاریابی سیاسی صدور انقلاب اسلامی»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، سال هفتم، شماره ۲۲.
- بهزادی، حمید، (۱۳۵۰)، «ایدئولوژی و تأثیر آن بر تصمیم‌گیری و سیاست خارجی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۸.
- بلیس، جان و اسمیت، استیو، (۱۳۸۸)، *جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها)*، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- «تاریخچه و فلسفه تشکیل اتحادیه مجالس کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی». قابل دسترس در: [icana.ir](http://icana.ir).
- جلیوند، سعید و مرادی، مریم، (۱۳۹۲)، «نهاد دفاعی و امنیتی اتحادیه اروپا از طرح تا عمل (۲۰۱۳-۱۹۴۵)»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره دوم، شماره ۲.
- حبیب‌زاده، توکل، (۱۳۸۳)، «جمهوری اسلامی ایران و حق شرط بر معاهدات بین‌المللی حقوق بشر»، *فصلنامه دین و ارتباطات*، شماره ۲۴.
- حسن‌پور، جمیل و ذاکریان، هدی، (۱۳۸۸)، «تأثیر ایدئولوژی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با جمهوری خلق چین»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، شماره ۶.
- حسینی‌متین، سیدمهدی، (۱۳۹۰)، «ساختار نظام بین‌الملل تک قطبی و تأثیر آن بر سیاست خارجی»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۱، شماره ۲.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۴۱۷)، *فهارس تاریخ بغداد*، دراسة و تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۹)، *صحیفه امام (مجموعه ۲۲ جلدی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و



نشر آثار امام خمینی (ره).

- زیباکلام، صادق، عرب عامری، جواد (۱۳۹۳)، «منابع غیرمتعارف انرژی و جایگاه خلیج فارس در سیاست امنیت انرژی ایالات متحده»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۱.

- صدوق، محمد بن حسین، (۱۳۹۰ ق)، *من لا یحضره الفقیه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.  
- فاضل لنکرانی، محمد، (۱۳۸۳)، *القواعد الفقهیه*، قم: مرکز فقه الاثمه الاطهار (ع).  
- فرجی، محمدرضا، (۱۳۹۲)، «فرایند تحول و تکامل ساختار بین‌الملل»، فصلنامه پارسه، سال ۱۳، شماره ۲۰.

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. قابل دسترس در سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به نشانی [http://rc.majlis.ir/fa/content/iran\\_constitution](http://rc.majlis.ir/fa/content/iran_constitution).  
- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، قابل دسترس در: [parsquran.com](http://parsquran.com).  
- لاریجانی، محمدجواد، (۱۳۶۹)، *مقولاتی در استراتژی ملی*، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.

- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۶)، *انسان و ایمان*، تهران: صدرا.  
- نواختی، امین و انوریان، حامد، (۱۳۹۰)، «چالش‌های همگرایی در میان کشورهای اسلامی (مطالعه موردی سازمان کنفرانس اسلامی)»، *نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی*، سال ۱۴، شماره‌های ۳۴-۳۵.

- نیاکویی، سیدامیر، صفری، عسگر، (۱۳۹۶)، «راهبرد هسته‌ای متفاوت ایران؛ تبیین از دریچه واقع‌گرایی نئوکلاسیک»، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۲.  
- «نگاه رهبری به برجام تاکتیکی بود». قابل دسترس در: [www.mosalas.ir](http://www.mosalas.ir).

ب- انگلیسی

- Javid, U. and et al, (2016), "Role of Ideology in Foreign Policy: A Case Study of Iran", *Political Relations*, Vol. 23, Issue 37.

- Khalili, E, (2016), "The Foreign Policy of Islamic Republic of Iran: Ideology and Pragmatism in Iran", *International Academic Journal of Social Sciences*, Vol. 3, No. 5.

- Levi, W, (1970), "Ideology, Interests, and Foreign Policy", *International Studies Quarterly*, Vol. 14, No. 1.
- Morgenthau, H, (1951), *In Defense of the National Interest: a Critical Examination of American Foreign Policy*, New York: Knopf.
- Morgenthau, H, (1954), *Politics among Nations: The Struggle for Power and Peace*, New York: Knopf.
- Nincic, M. and Ramos, J, (2010), "Ideological Structure and Foreign Policy Preferences", *Journal of Political Ideologies*, Vol. 15, Issue 2.
- Ramazani, R. K, (2004), "Ideology and Pragmatism in Iran's Foreign Policy", *Middle East Journal*, Vol. 58, No. 4.
- Rose, G, (1998), "Review: Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy" *World Politics*, Vol. 51, No. 1.
- Kristol, I., (1985), "Foreign Policy in an age of Ideology", *The National Interest*, No. 1.
- Rasmussen, K, (2009), "The Foreign Policy of Iran: Ideology and Pragmatism in the Islamic Republic", Published by: *Danish Institute for International Studies*, viewed at: [www.diiis.dk](http://www.diiis.dk).